

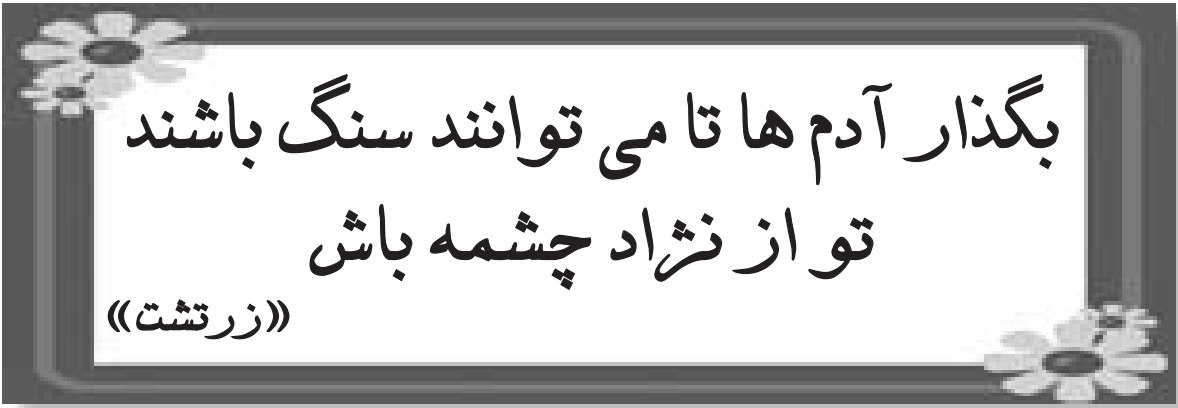
سخن نیمکت نشین

سلام. آره بازم سلام. چه کنیم که گفتن سلام سلامتی می یاره. خب منم می خوام سلامت باشن. اما این بار سلاممون به سلام ویژه است. واسه کی؟ واسه یه کوچولو ۱۰ ساله. کوچولو اما بزرگا! بزرگ که نه خیلی بزرگ. آره بزرگ. اونقدر بزرگ که حتی توصیف کردنش سخت شده. نه فقط واسه من، واسه همه نیمکتی ها و حتی عصر اوزی ها. آره ع ص ر ا و ز.

ع: عطفوت و عدالت و عشق.
ص: صداقت و صفا و صمیمت.
ر: راستی و رستگاری و رشد.
ا: انس و الفت و انسان دوستی و امید آفرینی.
و: وحدت و وارستگی.
ن: زهد و زلالی و زایش.

۱۰: ۱۰ ساله شدن ماهنامه عصر اوز.
س: سربلندی و سرفرازی
۱: اطلاع رسانی، آینه تمام نمای افکار.
ل: لیاقت و لطف.
ه: هنردوستی و همدلی و هم صدایی اش.

و حالاست که باید گفت عصر اوز می خواهد آینه ی تمام نمای افکار عمومی باشد و باید گفت: کوچولو بزرگ تولد ۱۰ سالگی ات مبارک.



بگذار آدم ها تا می توانند سنگ باشند تو از نثراد چشمه باش (زرتشت)

اندر حوالات نیمکت

دیگر خسته شدیم از بس حق به جانب نوشتیم. معذرت می خواهیم. اشتباه کردیم اما حرفمان را پس نمی گیریم و نمی گویم که چیزهایی که می گفتیم اشتباه بوده فقط می گویم تند برخورد کردیم. چه صفحه ی نیمکت را می خوانید و چه نمی خوانید در کل مروری می کنیم که در صحبت هایمان سر در گم نباشید.

نیمکت از مشکلات گفت. از این که جوانان و نوجوانان روز به روز کلافه تر می شوند. یک باره و دوباره و سه باره و حتی هزار باره نوشتیم: اما انگار نه انگار، اگه به دیوار گفته بودیم تا حالا صدایش در آمده بود. خیلی جالبه که نه جوابی دارند که بدهند و نه اجازه ی اصلاح را به خود می دهند. از آموزش و پرورش حرف زدیم از این که از بعضی از معلم ها راضی نیستیم، از بعضی از مدرسه ها راضی نیستیم و کمتر کسی به فکر اصلاح مدرسه ها و مدیرها و نحوه درس دادن ها بوده و نتیجه مثبتی که حاصل نشد هیچ، روز به روز مشکلات هم بیشتر شد.

برای یک بار هم که شده به نوجوانان حق بدهید که بخواهند در مدرسه ی خوبی درس بخوانند اما چه فایده که حتی آموزش و پرورش هم به فکر این نیست که حداقل از معلم بومی استفاده کند که بتوان هم ایجاد اشتغال شود و هم در صورت کم کاری بقیه شان را جاسبید. و حالاست که می خواهیم با پدر و مادرهایمان صحبت کنیم. گفتیم این بار نوبت آنهاست.

به هر دری زدیم نتیجه ای حاصل نشد؛ شاید پدر و مادرهایمان برایمان کاری نکنند. روز و شب نصیحت می شنویم. بگذارید برای یک بار هم شده ما شما را نصیحت کنیم. اگر اشتباه بود نپذیرید، اما می دانیم که نصیحتمان را قبول می کنید؛ اما تنها قبول کردن کافی نیست. این بار عملی کنید. تا اینجا قضیه من همه حق را به نوجوانان می دهم و انتظار این که فرزندانمان ممکن است در چنین مدرسی رشد و تکامل یابند را نداشته باشید.

آرزوی الکی

با به دنیا گذاشتن زورکی - چشممان را گشودم یواشکی - آرزوهایی کردم الکی - آرزو کردم بزرگ شم قد مادر قد بابا - مثل مادر عشق ورزم - مثل بابا جدی و پرچنب و جوش - آرزو کردم که هر روز قلب من روشن تر از دیروز باشد - ای خدایا! حال می بینی بزرگم در جوانی - می بینی چه سان شور و نشاطم رفت - پدر هم بازی من بود - ولی افسوس دگر پیر است - حال هم بازی من سرگذشت و روزگار است - روزگاری تلخ و شیرین - بی توقف همچو باد - بارالها! من ندانستم - هدر شد زندگی - عشق را آسان رها کردم - نگاهم را چو بغضی در دلم پنهان نمودم - در خیالم راه حل کاملی بود - ولی در اندکی تنهایی و فکر و تحمل - بدانستم - وجودم ذره ذره، نرم نرمک، رو به اتمام و تمامی است -

حال: «آرزویم بچگی است»
فاطمه سیاهوشان

چشم ها را باید شست و خودمان را جور دیگر دید

همه ما آدمای رویاهایی را در سر داریم و می خواهیم باور کنیم که فرد بخصوصی هستیم و می توانیم به نحوی روی خانواده، دوستان و بقیه مردم تاثیر بگذاریم. ولی آیا حداقل یک بار به این فکر کرده ایم که ما واقعا چه می خواهیم و شایستگی چه چیزی را داریم؟ خیلی از آدمایی که با آنها برخورد داشتیم وقتی با مشکلی مواجه می شوند خودشون رو از یاد می برند آرزوهایشون رو کنار می ذارن و فراموش می کنند قدرت ساختن آینده رو دارند. به این ترتیب همیشه امید و اعتماد به نفسشون رو خیلی راحت از دست می دهند.

امروز می خوام به چیزی رو یادآوری کنم همه ما می دونیم که قدرت تغییر همه چیز درون ما نهفته است برای شروع اول باید مثبت اندیش باشیم افکار مثبت در زندگی ما تاثیر فوق العاده ای رو می ذاره می تونید امتحان کنید. دوم این که احساسمون رو تغییر بدیم تا بتونیم اعتماد به نفس بیشتری داشته باشیم و بر ترس هایمان غلبه کنیم و درباره اتفاقات گذشته احساس بهتری داشته باشیم. احساس شادی، امید و... سوم این که عملکردی که ناشایست هست یا همان عادت های بدمان را تغییر دهیم.

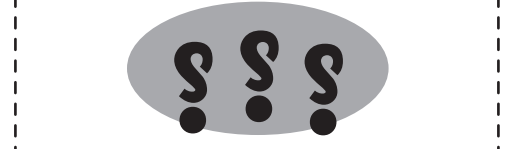
مثل ترک سیگار، یا تردیها و دودلی هایی که مدام همراه ما هستند. باید باور داشته باشیم برای یک زندگی ایده آل باید اول حس تغییر پذیری رو در خودمون به وجود بیاریم تا بتونیم به زندگی دلخواه و پر از آرایش برسیم. با خودتان دوست باشید. برای آنچه قبالا اتفاق افتاده خودتان را تنبیه نکنید. تنها چیزی که بهتون کمک می کنه اینه که باور داشته باشید که «می توان تغییر کرد» گذشته مهم نیست کاری که در گذشته به نتیجه نرسیده بظنی به امروز ندارد. آن چه سرنوشت شما را می سازد کاری است که امروز انجام می دهید.

مریم همنان

اسی وُل بابا تو هم آره؟

بعد از صحبت کردن انگلیسی با یه سگ، این قدر علم پیشرفت کرده که بعضی از بزهای اوزی هم بزبون انگلیسی حالیشون می شه! «البته، با این همه مشکلات توی شهر، که هیچ وقت بهش رسیدگی نمی کنن.» حالا چه جوری؟ منم مثل شما دفعه اول باور نکردم و جا خوردم. یه روز داشتیم از یه کوچه رد می شدیم که یه گله با چوپانشون هم توی اون کوچه بودن. آخه کوچه محل رفت و آمد بزهاست؟ «این یه مشکلی!» بعد متوجه شدم که چوپانه داره می گه «come here. come here». حالا وسط کوچه توش موندیم که این بارو داره با کی انگلیسی صحبت می کنه. واسم سوال بود. چون کس دیگه جز من و اون تو کوچه نبود. بعد شده بود. چوپانش هم بهش می گفت: «come here». بعد بزه خیلی آروم و بی سر و صدا با بقیه یکی شد. پناه بر خدا، همه چیز دیده بودیم به جز این یکی. حالا که اینم دیدیم. شاید یه روزی این قدر علم پیشرفت کنه که حتی سگ و گربه هم پشت میز کامپیوتر بشینن. (البته اینایی که براتون گفتم، خودش یه امتیازه)

مهسا زنجیر



فلکه امام شافعی



فلکه امام شافعی



بلوار بهروزیان

تیترشو هر رنگی که دلتون می خواد بذارید

آها! اگه نوبتی هم باشه نوبت رنگ صورتیه «رنگ سرخی است که با سفید یعنی نماینده پاکي، معصومیت، دانش و کمال آمیخته شده است و از این رو برهبران گرمی عشق ملایم دلالت می کنه» یه رنگیه که هیچ وقت ازش خسته نمی شی و همیشه دوست داری بهش خیره بمونی.

قهوه ای: «نمایانگر زمین، فقر، نازایی و انحطاط است» و خود من هیچ نظری در مورد رنگ قهوه ای ندارم.

سبزه: «هنفی و نئسانه غم، مرگ و عزاداری، پوچی و نابودی، ترک علاقه» من نظری ندارم اما بعضی ها می گن مشکلی رنگ عاشقه.

خاکستری: نه عزیزم نمی خواد مثل سیاه نگاه کنی و پروندش پیش خودتون بد کنی «ملایم و آرام، بی تفاوت و عقیم و خنثی است» این رنگ یه رنگ کاملا بی تفاوت و آرومیه. درسته وقتی بهش نگاه می کنیم غم و پشیمانی رو احساس می کنیم. ولی اونقدر هم بد نیست می تونی در بعضی از مواقع ازش استفاده کنی.

خوب این هایی که خودنن نظرات دکتر فدایی و من بود. شاید نظر شما با من فرق داشته باشه اما حداقل نظرهای دکتر فرید فدایی رو بخونید و از خاصیت رنگ ها بیشتر بدونید.

فاطمه مبصر

خروس جنگی ۲

سلام، یه سلام گرم به خروس جنگی های شهر اوز. قبیل از این که قضیه ی خروس جنگی این ماه رو براتون بگم یه تشکر از خروس های شهرمون دارم که اگه نبودن نمی دونم چه طوری و از کجا باید مطلب می نوشتیم. خب بریم سر اصل مطلب. اگه یادتون باشه ماه قبل سه تا خروس جنگی رو بهتون معرفی کرده بودیم؛ ولی این ماه خیلی بیشتر هستن، شکست و من کور شدم، دوباره عینکی دیگه و بینایی من و دوباره و دوباره ...

شاید این دوباره ها خیلی طولانی شود و شاید هفت یا هشت عینک هم برسد قبلا فکر می کردم آمار خیلی بالایی است اما بعدها افرادی را دیدم که هر شش ماه یک بار فرم عینک خود را بی خود و بی جهت عوض می کردند.

با خود گفتم، هشت تا که چیزی نیست بذار صدمیش هم به کام مرگ کشیده بشه. به قول بچه ها چشمما می عینکی ها پشت ویتنریه. آره خب، خیلی باارزشه. واسه این که خیلی نگاه این طرف و اون طرف نمی کنیم. و به هیچ کس خیره نمی شیم. فقط چشممون زیر پامونه که نکته خدای نکرده سنگی از زیر پامون سر بخوره و با کله بیفتیم و جلو همه ضایع بشیم.

مردیوه ابراهیمی

همکاران گرامی نعیم و ندا منفرد، منا محب و افسانه شفائی مصیبت وارده را تسلیت عرض می نماییم. نیمکت نشینان

شاید به سی تا هم برسه. خوب این خودش نشونه یه پیشرفته (البته تو دعوا). شایدم دلشون برای من سوخته و می خواستن مطلبی برای کمبته نیمکت نوشته باشم.

تا حالا به بعضی رنگ ها فکر کردی و این که رنگ ها چه معناهایی دارن و نمادشون در زندگیمون چیه؟ راستش خودم هم اصلا بهش فکر نکرده بودم ولی چند روز پیش تو یه مجله خوندم که دکتر فرید فدایی روان پزشکی نوشته بود «رنگ ها خاصیت و نمادهای خاصی دارن» نشستیم خوب بهش فکر کردیم که چه چیزی می تونه باشه. اصلا مگه می شه رنگ ها خاصیت یا نماد خاصی داشته باشه؟! اول اومدم رنگ ها رو تجزیه و تحلیل کردم و از روی اطلاعات و عقل خودم بررسی شون کردم و اومدم به چند تا رنگ های اصلی و نمادهاشون رو پیدا کردم و به این نتیجه رسیدم:

خوب بهتره اول از سرخ شروع کنیم «نماد زندگی، هیجان، گرمی و بیانگر پیروزی، نیرو و عشق است» و من هم فکر می کنم که اگه توی یه اتاق نشستی که تمام در و دیواراش رنگ سرخه چه احساسی بهت دست می ده اصلا رنگ سرخ کلا هیجان انگیزه، هیچ وقت ناامیدت نمی کنه. همیشه نیرو و عشق تو وجودت شعله میندازه، به نظر من همیشه با رنگ سرخ احساس پیروزی می کنی.

حالا رسیدیم به رنگ آبی: «نماینده آرامش، نظم، تمرکز، پاکي، ایمان، وفاداری و اندیشه است» اصلا رنگ آبی آرامش میاره. احساس بدی بهت دست نمی ده، منظم و پاکه، ایمان تو به یه چیزی قوی می کنه. حس وفاداری و اندیشه درونت زنده می کنه.

سبز: «نماد زاینده گی، اطمینان، اعتماد به نفس، پیشرفت، جوانی، پایداری است» آره سبزه به رنگ مقدس و الهیه. اگه به اطرافمون توجه کنیم بیشتر جاها مثل امثال زاده ها، بیمارستان ها، حتی اتاق عمل که انسان یه وحشت ناخودآگاه ازش داره به رنگ سبزه چرا؟! من هم مثل شما بودم. نشستیم تا ریشه رنگ سبز رفتیم و خودمو درونش گم کردم. دیدم واقعا یه رنگ جالبیه.

تلخ اما واقعی

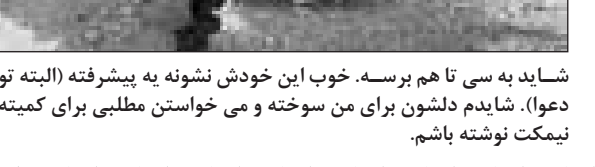
من یک فرد عینکی هستم که چشمانم شاید بدون عینک تا یک متری اش را هم نبیند. شاید شما داستان عینک را در ادبیات خوانده باشید. من شباهت زیادی با شخصیت آن داستان دارم. شاید بهتر باشد که از اولین روز عینکی شدنم برایتان بگویم.

تقریبا نه یا ده سال پیش بود که همه متوجه شدند من برای دیدن باید پلک هایم را آنقدر به هم فشار دهم تا ببینم. پس اینگونه بود که به دکتر مراجعه کردم و عینکی شدم. یادمه اولین عینکی رو که انتخاب کردم دایره ای گل گلی و آخرینم خدا می دونه. در این مدت طولانی، بارها و بارها عینکم شکست و من کور شدم، دوباره عینکی دیگه و بینایی من و دوباره و دوباره ...

شاید این دوباره ها خیلی طولانی شود و شاید هفت یا هشت عینک هم برسد قبلا فکر می کردم آمار خیلی بالایی است اما بعدها افرادی را دیدم که هر شش ماه یک بار فرم عینک خود را بی خود و بی جهت عوض می کردند.

با خود گفتم، هشت تا که چیزی نیست بذار صدمیش هم به کام مرگ کشیده بشه. به قول بچه ها چشمما می عینکی ها پشت ویتنریه. آره خب، خیلی باارزشه. واسه این که خیلی نگاه این طرف و اون طرف نمی کنیم. و به هیچ کس خیره نمی شیم. فقط چشممون زیر پامونه که نکته خدای نکرده سنگی از زیر پامون سر بخوره و با کله بیفتیم و جلو همه ضایع بشیم.

مردیوه ابراهیمی



بلوار بهروزیان